



ISSN:2423-7663



فصلنامه علمی-پژوهشی مشرق موعود

سال چهاردهم/شماره پنجاه و ششم/زمستان ۱۳۹۹

کارکرد سنت استبدال و استخلاف و نقش آن در موعودباوری*

^۱ سعیده فیاضی پور

^۲ محمدحسین برومند

^۳ امیر جودوی

^۴ محمدعلی حیدری مزرعه آخوند

چکیده

سنت استبدال و استخلاف، از مهمترین سنت‌های الهی در راستای موعودباوری و مهدویت است. براساس این دو سنت در طول تاریخ افراد و اقوام جایگزین افراد و اقوام دیگر شده تا برجستگانی که از هر نظر بی‌نظیر هستند، به منصفه ظهور برسند. این تبدیل در راستای هدف خلقت و تجلی عبادت عاشقانه توسط آن برجستگان صورت می‌گیرد. ارتداد، کوتاهی نسبت به احکام الهی و جهاد از مهم‌ترین عوامل استبدال و استخلاف است. محبوب خداوند، محب خداوند، فروتنی، مجاهدت در راه خداوند و عدم هراس از سرزنش سرزنش‌کنندگان از مهم‌ترین ویژگی‌های قوم جایگزین است. این دو سنت در راستای هدف خلقت است و هدف خلقت انتخاب افراد برگزیده است که با ظهور قائم آل محمد ﷺ به اکمال می‌رسد.

واژگان کلیدی

قرآن، استبدال، استخلاف، هدف خلقت، مهدویت، موعودباوری.

* تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۱۹

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه یزد، ایران (نویسنده مسئول) (S.faiiazi@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه یزد، ایران

۳. دانشیار دانشگاه یزد، ایران

۴. استادیار دانشگاه یزد، ایران

مقدمه

نظام آفرینش بر مبنای هدف خاصی به وجود آمده است. براساس آیات ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْيَيْنٍ﴾ (انبیاء: ۱۶) ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بِاطْلَالٍ﴾ (ص: ۷۷) و ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا﴾ (مؤمنون: ۱۱۵) هستی عبث و بیهوده نیست؛ بلکه یک نظام حکیمانه و براساس حق ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ (انعام: ۷۳) می باشد. به جهت رسیدن به هدف نهایی خلقت، سنت های زیادی در نظام آفرینش وجود دارد؛ که می توان به سنت های املاء و استدراج، ابتلاء، آزمایش، امتحان، امداد، مداوله، استیصال، تدافع و... اشاره کرد. املاء به معنای مهلت دادن (قرشی، ۱۳۷۱ ش: ج ۶، ۲۹۰) و عجله نکردن در نزول عذاب است (نحل: ۶۱) و استدراج به معنای نزدیک شدن تدریجی به عذاب الهی؛ (اعراف: ۱۸۲) به همین جهت خداوند مهلت می دهد تا بندگان به وسیله توبه و انابه، گذشته خود را اصلاح کنند و به مؤمنینی راستین در راستای هدف خلقت که انتخاب صالحان و برترین هاست، دست یابند. سنت ابتلاء نیز به معنای آزمایش کردن انسان ها، ابزاری برای تحقق هدف خلقت می باشد و افراد مورد آزمایش و نزول سختی ها و مصیبت ها قرار می گیرند تا هم در ایمان خود ثابت قدم شوند و در راستای انتخاب برگزیدگان که هدف اصلی خلقت است، قرار گیرند. (آل عمران: ۱۷۹؛ ملک: ۲) امام باقر علیه السلام در مورد امتحانات و گزینش افراد می فرماید:

وَاللّٰهُ لَتُمَيِّزَنَّ وَاللّٰهُ لَتُمَحْصِنَنَّ وَاللّٰهُ لَتُعَرِّبَنَّ كَمَا يَغْرِبُ اللَّوْأُ مِنَ الْقَمَحِ؛

به خدا سوگند آزموده می شوید، امتحان می شوید، غربال می شوید آن سان که گندم غربال می شود و از شلتوک جدا می شود (نعمانی، ۱۳۹۹ ق: ۲۱۳).

در این راستا خداوند از باب رحمت خاصه خویش کسانی که از آزمایش ها سربلند بیرون آمدند و با امداد خویش آنها را یاری داده و در زمره بندگان انتخاب شده خویش قرار می دهد. سنت مداوله نیز برگرفته از آیه ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يَجِبُ الظَّالِمِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۰) است. سنت مداوله بر این موضوع دلالت دارد که شکست و پیروزی دست به دست می گردد، و هر جمعی طعم تلخ شکست را می چشد، بعضی از انسان ها و جوامع در مقابل شکست از بین می روند و بعضی دیگر بر مقاومت خود می افزایند و نه تنها از بین نمی روند، بلکه آن شکست را سکوی پرش خود قرار می دهند و با تجربه جدیدی وارد میدان می شوند. خداوند نیز این سنت را در راستای انتخاب برگزیدگان و شایستگان به وجود

آورده است.

استیصال نیز از دیگر سنت‌های الهی است در جهت حذف انسان‌ها و اقوامی که هیچ امیدی به اصلاح آنها نیست؛ زیرا این انسان‌ها در راستای هدف خلقت جایگاهی ندارند و نمی‌توانند در ردیف برگزیدگان قرار گیرند. سنت استیصال به مجازات‌هایی اطلاق می‌شود که اقوام سرکش غیرقابل اصلاح را ریشه‌کن می‌کند.

در این میان دو سنت استبدال و استخلاف نقشی پررنگ‌تر در هدف خلقت دارند. براساس اعتقاد شیعیان بعد از پیامبر ﷺ، امامان معصوم علیهم‌السلام سکان هدایت بشریت را بر عهده گرفته که تعداد آنها ۱۲ نفر می‌باشد و امام مهدی ﷺ دوازدهمین آنها است که در غیبت به سر می‌برد و زمانی ظهور خواهد کرد. از مهم‌ترین خصوصیات زمان ظهورش برقراری عدالت و دادگری است؛ و این ویژگی‌ها در راستای هدف خلقت است. بنابراین اعتقاد به دو سنت استبدال و استخلاف، اعتقاد به مهدویت و موعودباوری را به همراه دارد. گرچه در تمام مذاهب و نحله‌ها موعودباوری وجود دارد، اما براساس آیات و روایات مربوط به دو سنت استبدال و استخلاف برتری امام مهدی ﷺ بر دیگر مصادیق آشکار می‌گردد. در این پژوهش با بررسی دو سنت استبدال و استخلاف و ارتباطش با هدف خلقت سعی در اثبات مهدویت و ظهور قائم آل محمد ﷺ دارد. سؤال اصلی تحقیق بر این استوار است که چه رابطه‌ای بین دو سنت استبدال و استخلاف و هدف خلقت وجود دارد؟ و دیگر این که این دو سنت چه نقشی در موعودباوری و مهدویت‌پذیری دارند؟ در زمینه مهدویت مقاله‌ها و نگاشته‌های فراوانی وجود دارد و نیز درباره ارتباط سنت استخلاف و مهدویت مقاله‌ای با عنوان استخلاف و مهدویت به قلم حسین الهی‌نژاد، در شماره ۲۷ مجله مشرق موعود، وجود دارد که به بررسی مهدویت و استخلاف پرداخته است. مزیت و تمایز پژوهش حاضر بر مقاله مذکور و دیگر نگاشته‌ها در دو محور است:

۱. رابطه سنت استبدال و استخلاف با هدف خلقت؛

۲. رابطه دو سنت استبدال و استخلاف با موعودباوری.

روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی در پی اثبات سؤال‌های فوق‌الذکر است. در ادامه به بیان مفهوم سنت و نیز سنت‌های استبدال و استخلاف، و ارتباطش با هدف خلقت و موعودباوری پرداخته می‌شود.

سنت

سنت از ریشه «سَنَنَ» می باشد. ابن فارس می نویسد:

حروف اصلی این کلمه از سنن است و به معنای جریان پیدا کردن و جاری شدن و همگانی شدن و عمومیت پیدا کردن است. اصل کاربرد این واژه برای ریختن آب به روی صورت به کار می رود به نحوی که آب به راحتی جاری شود. و از این ماده، واژه «سنت» اشتقاق پیدا کرده است که به معنای سیره است و وجه تسمیه آن، این است که سنت جریان پیدا می کند و جاری می شود. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۶۰)

در اصطلاح، به ضوابطی که در افعال الهی وجود دارد، یا روش هایی که خداوند متعال امور عالم و آدم را بر پایه آنها تدبیر و اداره می کند، سنت اطلاق می شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸ش: ۴۰۹) الهی بودن، عمومیت، تغییرناپذیری و عدم تعارض با اختیار انسان، از مهم ترین ویژگی های سنت های الهی است (صدر، ۱۳۹۳: ۱۶۴-۱۶۵).

سنت استبدال

در ادامه معنای لغوی استبدال و سنت استبدال در قرآن بیان می شود:

۱. معنای استبدال

استبدال از ماده بدل، یعنی قرار دادن چیزی به جای چیزی دیگر است. الإبدال و التبدیل و التَّبْدُل و الاستبدال، تبدیل در حقیقت تغییر دادن به طور مطلق است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۱۱) در اصطلاح نیز، به معنای جایگزین نمودن قومی با قوم دیگر، تبدیل جامعه ای به جامعه دیگر می باشد. (برگرفته از مائده: ۵۴؛ محمد: ۳۸) مشتقات واژه بدل در قرآن کریم به کار رفته و منظور از آن جایگزین نمودن است مانند: ﴿وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ﴾ (نحل: ۱۰۱) و هنگامی که آیه ای را به آیه دیگر مبدل کنیم، ﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ﴾ (بقره: ۵۹) ظالمان سخنی را که به آنها گفته شده بود به سخنی دیگر تبدیل کردند، ﴿وَلِيَبَدِّلَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ (نور: ۵۵).

و یقیناً ترس شان را به امنیت تبدیل می کند، ﴿فَأُولَٰئِكَ يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ (فرقان: ۷۰): خداوند سیئات آنان را به حسنات مبدل می کند، ﴿ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ﴾ (اعراف: ۹۵): سپس بدی را با خوبی تبدیل کردیم، ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾ (إبراهیم: ۴۸): روزی که زمین، به زمینی دیگر و آسمان ها نیز (به آسمان های دیگر) مبدل شود، علاوه بر این واژه استبدال نیز در قرآن به کار رفته است: ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ

قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (نساء: ۲۰): و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید، و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید! آیا برای بازپس گرفتن مهر آنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید.

۲. استبدال در قرآن و حدیث

سنت استبدال، از جایگزینی و یا تبدیل یک قوم رویگردان از دین و احکام الهی با قوم دیگر، در راه تحقق اهداف الهی صحبت می‌کند. سنت استبدال از سی و هشتمین آیه سوره مبارکه محمد اقتباس شده است: «وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ». سنت استبدال و جایگزینی یعنی این‌که اگر گروهی در مسیر دین قرار گرفتند و در رفتارشان کوتاهی کنند و از دین و احکام رویگردان شوند، خداوند گروهی دیگر را جایگزین آنها خواهد نمود. سید قطب ذیل آیه ۲۸ سوره انسان «نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا»، بدون ذکر واژه استبدال، مفهوم آن را این‌گونه بیان می‌کند:

انسان‌ها با قدرت خود، خدا را ناتوان نمی‌کنند اگر چه آنها را آفریده و قدرت و قوت به آنها داده است او می‌تواند انسان‌های دیگری را جایگزین آنها کند. وقتی که می‌بینند که خدا به آنها مهلت و فرصت ماندن داده است و امثال آنها را به جای آنها ننشاند است، باید بدانند که این فضل و لطف خدا در حق آنها است که به آنها فرصت ماندن داده است. (قطب، ۱۴۲۵ق: ج ۶، ۳۷۸۷)

برخی از مفسران تبدیل را تبدیل نشئه دنیا به نشئه آخرت دانسته‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۶۷۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۵، ۱۸۴) اما این برداشت با سیاق آیه سازگار نمی‌باشد. مفسران ذیل سی و هشتمین آیه سوره محمد گفته‌اند قومی شنواتر و فرمانبردارتر از شما می‌آید. (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۹، ۱۶۴؛ بغوی، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۲۱۹) برخی از مفسران از کلبی نقل کرده‌اند که شرط استبدال رویگردانی آنها بود، لکن آنها رویگردان نشدند بنابراین خداوند آنها را با قومی دیگر استبدال نکرد. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۳، ۲۳۷؛ مراغی، بی تا: ج ۲۶، ۷۹)

آیات زیر مسئله جایگزینی قومی به قوم دیگر را بیان می‌کنند:

«فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ» (معارج: ۴۰-۴۱؛ نیز آیات انسان: ۲۸؛ محمد: ۳۸؛ نساء: ۱۳۳؛ انعام: ۱۳۳؛ ابراهیم: ۱۹-۲۰).

مفسران در مورد تبدیل و آمدن قوم به جای قوم دیگر نوشته‌اند: تبدیل جعل چیزی در

موضع دیگری است بنابراین تبدیل حکمت، با حکمت صواب است و تبدیل حکمت، به خلاف آن خطا و نادرست است؛ و براین اساس است که خداوند قومی را بعد از قوم دیگری می آورد زیرا مصلحت اقتضای آن را دارد. (طوسی، بی تا: ج ۹، ۵۰۳) برخی در این تبدیل به قدرت خداوند و مغلوب نبودن او اشاره دارند. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ۴۶۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ش: ج ۱۷، ۲۱۶) هم چنین تبدیل بعد از هلاکت قومی (مغنیه، ۱۴۲۴ ق: ج ۱، ۷۱۶) و یا قرنی به قرن دیگر و یا نسلی به نسل دیگر (مراغی، بی تا: ج ۱۷، ۱۵۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۹، ۲۳۰) صورت می گیرد. تبدیل و جایگزینی به سمت یک جامعه ایده آل صورت می گیرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۵، ۱۶۸) عالی ترین مرحله تبدیل و جانشینی افراد و اقوام در زمان حضرت مهدی علیه السلام صورت می گیرد. بحرانی ذیل آیه ۸۹ انعام روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

یاران صاحب این امر برای وی محفوظند و اگر همه مردم از بین بروند، خدا یارانش را برای او می آورد و آنان همان کسانی اند که خدای عزوجل در مورد آنان فرمود: آنها کسانی هستند که کتاب و حکم و نبوت به آنان دادیم؛ و اگر (به فرض) نسبت به آن کفر ورزند، (اثین حق زمین نمی ماند؛ زیرا) کسان دیگری را نگاهبان آن می سازیم که نسبت به آن، کافر نیستند. (انعام: ۸۹) و آنان کسانی هستند که درباره آنها گفته شده است: خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومند... (مائده: ۵۴) (بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۴۸۸).

از آیات مربوط به استبدال، بی نیازی خداوند به هر قوم و گروه و قدرت و عزت خداوند فهمیده می شود. هم چنین در ارتباط با مردم، مسئله اختیار داشتن آنها مطرح است، یعنی مسئله استبدال از راه معجزه صورت نمی گیرد، بلکه از راه طبیعی و با اختیار انجام می شود. بنابراین اگر مردم ارزش های الهی را به پا ندارند، خداوند آنها را می برد و گروه دیگری را می آورد.

۳. علل تحقق استبدال

استبدال از سنن تغییرناپذیر الهی می باشد، که وقوع آن حتمی است؛ در قرآن به چند عامل اشاره شده که سبب شده قومی به قوم دیگر تبدیل شوند، برشماری این عوامل حاکی از اهمیت ویژه آنها در ایجاد استبدال می باشد:

الف) ارتداد مؤمنان از دین

از مهم ترین علل های استبدال ارتداد مؤمنان می باشد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ

عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده: ۵۴) اگر مؤمنان نسبت به خدا و دین خداوند مرتد شوند، خدا قومی را به جای آنها می‌آورد، و آن قوم از ویژگی‌های خاصی برخوردارند و به یاری دین می‌پردازند. بنابراین دین خدا وابسته به فرد و گروه خاصی نیست؛ و حتی اگر مؤمنان از دین خدا رویگردان شوند؛ هدف خداوند توسط گروهی دیگر محقق می‌شود. خداوند آوردن آن قوم را به خودش نسبت می‌دهد: برای این است که یاری کردن از دینش را تثبیت کند، چون از سیاق کلام فهمیده می‌شد که برای این دین یابوری هست و احتیاج به یاری بیگانگان ندارد و آن یاور خود خدا است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۵، ۶۲۹)

مفسران در ذیل عبارت «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» می‌نویسند:

هذه الآية نزلت في القائم عليه السلام وأصحابه (قی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۱۷۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۴۳؛ اشکوری، ۱۳۷۳ش: ج ۱، ۶۹۹؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۶۴۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۳۱۵؛ شبّر، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۱۴۱).

هم چنین تفسیر نعمانی به سند خود از سلیمان بن هارون عجلی روایت کرده که گفت: من از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: صاحب این امر، هم خودش محفوظ است و هم این امر برایش محفوظ می‌ماند، اگر تمامی مردم از بین بروند خدای تعالی اصحاب او را خواهد آورد و آنان هم کسانی هستند که خدای تعالی درباره آنان فرموده: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ». (نعمانی، ۱۳۹۹ق: ۳۱۶، ج ۱۲)

امام کاظم عليه السلام در نقلی که یونس بن عبدالرحمان آن را گزارش کرده است، به ارتداد مؤمنان قبل از حضرت قائم عليه السلام و راه‌های مصون ماندن از آن و ثبات در دین اشاره کرده‌اند:

یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: خدمت موسی بن جعفر عليه السلام رسیدم و گفتم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، آیا تو قائم هستی؟ فرمود: من قائم به حق هستم، اما قائم کسی است که زمین را از دشمنان خدای عزوجل پاک و آن را از عدالت پر می‌کند، همان‌گونه که از جور و ظلم پر شد. او پنجمین از پسران من است. برای او غیبتی طولانی است به دلیل ترس از جانش. در آن ایام، اقوامی مرتد می‌شوند و گروهی دیگر ثابت قدم می‌مانند. سپس فرمود: خوشا به حال شیعه ما، کسانی که به ریسمان ما در غیبت قائم مان چنگ انداختند. ثابت قدمان بر دوستی ما و دوری از دشمنان مان. آنها از ما و ما از آنهائیم. قطعاً راضی هستند به امام بودن ما، و راضی هستیم به شیعه بودن آنها؛ پس

خوشا به حال آنها. سپس [باز هم] خوشا به حال آنها و آنها به خدا سوگند همراه ما هستند در درجه‌های ما روز قیامت. (خزاز قمی رازی، ۱۴۰۱ق: ج ۱، ۲۶۹)

ب) کوتاهی نسبت به احکام الهی

اگر مؤمنان در انجام احکام الهی سستی کنند، خداوند گروهی را به جای آنها خواهد آورد؛ یعنی عمل به احکام و حرکت در راه دین یک فرصت است و اگر عده‌ای این فرصت را نادیده بگیرند آنها با قومی دیگر، گروهی که شبیه آنها نیستند، استبدال می‌شوند. یکی از مواردی که به کوتاهی نسبت به آن اشاره شده، مسئله انفاق در راه خدا و بخل نسبت به آن می‌باشد:

﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾ (محمد: ۳۸).

مراغی ذیل این آیه می‌نویسد:

اگر از طاعت خدا و تبعیت شریعت او اعراض کنید، شما را هلاک می‌کند و سپس قوم دیگری غیر از شما را می‌آورد که شریعت را تصدیق می‌کنند و به احکامی که به پیامبر ﷺ نازل شده عمل می‌کنند و آنها را به پا می‌دارند، همان‌گونه که به آنها امر شده است. (مراغی، بی‌تا: ج ۲۶، ۷۸)

تغییر و تعطیلی احکام تا جایی صورت می‌گیرد، که در روایات از امام زمان علیه السلام به عنوان تجدیدکننده احکام تعطیل شده و زنده‌کننده معانی تغییر یافته قرآن یاد شده است:

بار خدایا! به دست او آنچه از دینت فراموش شده را تازه گردان، و آنچه از معانی کتابت تغییر یافته را زنده کن، و آنچه از احکامت دگرگون شده را آشکار ساز، تا دینت به وسیله او و به دست او شاداب، نوین، ناب و بی‌آلایش گردد آن چنان که شکی در آن نبوده و شبهه‌ای با آن نباشد، و باطل و بدعتی همراه آن نماند. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۸)

ج) کوتاهی نسبت به جهاد

از دیگر عوامل استبدال، نادیده گرفتن جهاد در راه خداوند است. مؤمنان تهدید می‌شوند که اگر در جهاد سستی کنند، عذاب می‌شوند و این ترک جهاد آنها ضرری به دین خدا نمی‌زند و خداوند با قدرت نامحدودی که دارد؛ گروه دیگری را جایگزین آنها می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْخُذْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ * إِلَّا تَنْفِرُوا يَعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا

تَضَرُّوهُ شَيْئًا وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (توبه: ۳۸-۳۹) امام علی علیه السلام در خطبه ۲۷ نهج البلاغه خطاب به مردم کوفه که برای جهاد بهانه می‌آوردند، می‌فرماید: مردمی که از جهاد روی برگردانند خداوند لباس ذلت بر تن آنها می‌پوشاند و بلا به آنان هجوم می‌آورد، حقیر و ذلیل می‌شوند، عقل و فهم‌شان تباه می‌گردد. بنابراین هر سستی و کوتاهی نسبت به جهاد سبب تضعیف دین نخواهد شد، بلکه خداوند قصد جهانی کردن این دین را دارد: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳؛ صف: ۹) و این وعده با ظهور امام زمان علیه السلام تحقق می‌یابد: «ان ذلك يكون عند خروج المهدي فلا يبقى احدا الا اقر بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم» (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۸۷).

سنت استخلاف

۱. تعریف سنت استخلاف

استخلاف از ریشه «خَلَف» به معنای جانشینی می‌باشد. علمای لغت برای آن معانی چون قرار گرفتن چیزی پس از چیز دیگر که جانشین آن می‌شود، دگرگونی و تغییر، پشت سر، ضد رو به رو گفته‌اند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۱۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۹۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۳، ۱۰۷) استخلاف در اصطلاح به تسلط و قدرت یافتن مؤمنان در زمین (نور: ۵۵) و یا جانشین شدن اقوامی به جای قومی که از نعمت هدایت اعراض کرده‌اند، (هود: ۵۷) گفته می‌شود. (معنای اصطلاحی برگرفته از آیات قرآن می‌باشد). استخلاف در کاربرد اول رویکردی ایجابی و در کاربرد دوم سلبی می‌باشد.

۲. استخلاف در قرآن و حدیث

در قرآن و حدیث شاهد دو کاربرد برای استخلاف هستیم: استخلاف عام و استخلاف خاص. در ادامه به بیان و بررسی هر یک پرداخته می‌شود:

الف) استخلاف عام

استخلاف عام، از جانشینی همه انسان‌ها در زمین از سوی خداوند صحبت می‌کند، به این معنی که نسلی جانشین نسل قبلی می‌شود: «وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ» (انعام: ۱۶۵) «هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ» (فاطر: ۳۹) طباطبایی در مورد خلیفه بودن و جانشینی انسان می‌گوید:

خلیفه بودن مردم در زمین به این معنا است که هر لاحقی از ایشان جانشین سابق

شود و سلطه و توانایی بر دخل و تصرف و انتفاع از زمین داشته باشد، همان طور که سابقین بر این کار توانایی و تسلط داشتند. اگر انسان ها به این خلاف رسیدند، از جهت نوع خلقت شان است، که خلقتی است از طریق توالد و تناسل، چون این نوع از خلقت است که مخلوق را به دو گروه سابق و لاحق تقسیم می کند. هم چنین خلیفه قرار دادن در زمین، خود يك نوع تدبیری است آمیخته با خلقت که از آن انفکاک نمی پذیرد، و به همین جهت از این طریق استدلال می کند بر یگانگی خدای تعالی در ربوبیت، چون چنین خلقت و تدبیری مختص او است، کسی نمی تواند آن را برای غیر او ادعا کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۷، ۷۵)

ب) استخلاف خاص

در استخلاف خاص، جانشین شدن انسان های شایسته بعد از هلاکت و نابود شدن ستمگران صورت می گیرد؛ در این جانشینی افراد پس از امتحان و رسیدن به صلاحیت و شایستگی جانشین قوم ستمگر می شوند:

﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ * ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (یونس: ۱۳-۱۴).

در این پژوهش منظور از استخلاف، استخلاف خاص می باشد. از آیات قرآن فهمیده می شود که جریان استخلاف و استبدال در بین اقوام انبیاء گذشته نیز وجود داشته و اول قومی که در معرض استبدال قرار گرفتند، قوم نوح علیه السلام می باشند که در همان جمعیت کم، در زمان خودشان، پاکسازی جهانی صورت گرفت:

﴿كَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَكْبِرِينَ﴾ (یونس: ۷۳).

هم چنین استخلاف در میان بنی اسرائیل: ﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ * قَالُوا أَوْدِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَهْلِكَ عِدْوُكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (اعراف: ۱۲۸-۱۲۹) قوم ثمود: ﴿وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأْنَاكُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ (اعراف: ۷۴) و دیگر اقوام صورت گرفته است. بعد از استخلاف قوم مستضعف، به آنها هشدار داده می شود که متوجه سرگذشت قوم قبلی باشند و هم چنین در زمین فساد و کفران نعمت نکنند، چون در صورت سرکشی امکان استخلاف آنها با اقوام دیگر وجود دارد. دو عامل

مهم در قوم جانشین شونده عبارت از ایمان و عمل صالح می باشد، یعنی استخلاف خاص مربوط به جانشینی اهل ایمان و بندگان صالح در زمین می باشد: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيَبْدِلَنَّ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵) این آیه به وعده استخلاف عباد صالح، در بین امت اسلامی تصریح می کند.

بیشتر مفسران اهل سنت آیه را مربوط به صحابه و یا به همه امت اسلام می دانند؛ و برخی آیه را دلیلی بر اثبات خلافت خلفا چهارگانه گفته اند. فخر رازی آیه استخلاف را مربوط به زمان خلفا و بر آنها تطبیق می دهد؛ وی تلاش می کند که هر گونه دلیل و مصداق بر غیر از خلفا را ابطال کند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۴، ۴۱۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۲۵۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ۱۱۳) دروزه نیز استخلاف را از معجزاتی میداند که در زمان پیامبر ﷺ و خلفا بعد از آن محقق شده است. (دروزه، ۱۴۲۱ق: ج ۸، ۴۳۷) ابن کثیر با ذکر حدیث خلفاء دوازده گانه، آیه را مربوط به زمان حضرت مهدی ﷺ می داند و می نویسد:

و منهم المهدي الذي اسمه يطابق اسم رسول الله ﷺ، و كنيته كنيته، يملأ الأرض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۶، ۷۲).

آلوسی نیز حضرت مهدی ﷺ را به دلیل عدم حضور در زمان نزول آیه از مصادیق آیه نمی داند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۹، ۳۹۵) به نظر می رسد که آلوسی زمان این استخلاف را فقط در زمان نزول آیه می دانسته است؛ اما سید قطب، از مفسران اهل سنت زمان تحقق این وعده را از زمان نزول تا قیامت می داند. (قطب، ۱۴۲۵ق: ج ۴، ۲۵۳۰)

قاطبه مفسران شیعی با تکیه بر روایات، آیه را مربوط به ظهور حضرت حجت ﷺ می دانند. (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۲۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۷، ۲۳۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۱۴، ۱۷۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۴۴۴؛ بروجردی، ۱۳۶۶ش: ج ۴، ۵۱۲) طباطبایی بعد از ارزیابی دیدگاه های مختلف می نویسد:

اگر بخواهیم حق آیه را بدون هیچ تعصبی رعایت کنیم، آیه جز با جامعه ای که در زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ تشکیل می شود؛ قابل انطباق با هیچ جامعه ای نیست. چون جامعه ای با این خصوصیات از زمان بعثت پیامبر ﷺ تاکنون تحقق خارجی نداشته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۵، ۲۱۷)

هم چنین با تأمل در فرازهای آیه می توان به این نتیجه رسید، که قوم موعود در این آیه همه

امت نیستند، تنها برخی از این امت هستند؛ آنانی که از اوصاف والا و شایستگی‌های منحصر به فرد برخوردارند. (نجارزادگان، ۱۳۸۹ش: ۱۲۱) هم‌چنین آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵) با وجودی که از مشتقات استخلاف در آن وجود ندارد؛ اما به استخلاف نهایی در زمین اشاره دارد. در پیش بینی قرآن، عباد صالح به عنوان وارثان زمین معرفی می‌شوند و حکومت جهان در آینده را متعلق به بندگان صالح می‌داند. مفسران در مورد الْأَرْضِ که به وراثت بندگان صالح می‌رسد، مصادیقی ذکر کرده‌اند: برخی از اهل سنت منظور از ارض را بهشت (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۶، ۳۱۳؛ واحدی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۷۲۵؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۲۱۷) نسفی نیز منظور از ارض را شام دانسته (نسفی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۱۳۸) ابن عاشور با توجه به فضای نزول، منظور از آیه را بشارت مسلمانان به فتح مکه می‌داند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۱۷، ۱۱۸) برخی ارض را زمین دنیا (فخر رازی، ۱۴۲۴ق: ج ۲۲، ۱۹۲) و برخی در معنای گسترده بندگان صالح را وارث هر دو دنیا دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۴، ۴۶۶؛ نه‌اوندی، ۱۳۸۶ش: ج ۴، ۳۱۷) آلوسی در ذیل این آیه نوشته منظور از بندگان صالح، همان مؤمنانی هستند که در آخر الزمان در هنگامه ظهور حضرت مهدی (عج) و نزول حضرت عیسی (ع) وارثان زمین می‌شوند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۷، ۷۶) مراغی نیز معتقد است که کسانی می‌توانند زمین را آباد کنند که برای این امر صالح باشند و فرقی نمی‌کند که این مصلحان از کدام دین و مذهب باشند. (مراغی، بی‌تا: ج ۱۷، ۷۶) مفسران شیعی با تکیه بر روایات زمان وراثت صالحان بر زمین را در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) می‌دانند. (قمی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ۷۷) هم‌چنین ذیل این آیه چنین آمده است: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» قال القائم و اصحابه: منظور از این که زمین را بندگان صالح خدا به ارث می‌برند حضرت قائم (عج) و یاران او هستند. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ج ۸، ۴۸۰) در مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۷، ۱۰۶) از حضرت باقر (ع) نقل شده است: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» قال هم أصحاب المهدی (عج) فی آخر الزمان (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۳۵۸؛ اشکوری، ۱۳۷۳ش: ج ۳، ۱۵۵) طباطبایی بندگان صالح را وارثان زمین، در دو دنیا می‌داند و می‌گوید:

منظور از وراثت زمین توسط صالحان این است که سلطنت بر منافع، از دیگران به آنها منتقل شود و برکات زندگی در زمین مختص آنها شود، و این برکات یا دنیایی است که تمتع صالحان از حیات دنیوی می‌باشد و یا این برکات اخروی است که عبارت است از مقامات قربی که در دنیا برای خود کسب

کردند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۴، ۴۶۵)

مکارم شیرازی نیز، در مورد روایاتی، که وراثت زمین را در زمان حضرت مهدی علیه السلام می‌داند، می‌گوید:

مفهوم این روایات، انحصار نیست، بلکه بیان يك مصداق عالی و آشکاراست، و بارها گفته‌ایم این تفسیرها هرگز عمومیت مفهوم آیه را محدود نمی‌سازد. بنابراین در هر زمان و در هر جا بندگان صالح خدا قیام کنند، پیروز و موفق خواهند بود و سرانجام وارث زمین و حکومت آن خواهند شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۱۳، ۵۱۹)

با وجود اختلاف مصداق بین مفسران - برخی از آنها به دلیل تکیه بر اقوال پیشینیان و یا تعصب مذهبی - توجه به این نکته حائز اهمیت است که در نهایت، وراثت صالحان بر زمین، همان حقیقت «كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَا أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (مجادله: ۲۱) می‌باشد، و با ظهور حضرت حجت علیه السلام تحقق می‌یابد.

روایات و احادیث منابع شیعی مبتنی بر تحقق وعده استخلاف در حکومت حضرت مهدی علیه السلام می‌باشند، قمی استخلاف را جانشینی حضرت حجت علیه السلام می‌داند: نزلت فی القائم من آل محمد علیهم السلام (قمی، ۱۴۰۱ ق: ج ۱، ۱۴) عیاشی روایتی از حضرت سجاد علیه السلام نقل می‌کند که ایشان بعد از تلاوت آیه (نور: ۵۵) فرمودند:

هم والله شیعتنا أهل البيت يفعل ذلك بهم على يد رجل منا وهو مهدى هذه الأمة وهو الذي قال رسول الله صلى الله عليه وآله لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يلي رجل من عترتي اسمه اسمي يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً (فيض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ۴۴۴؛ قی مشهدی، ۱۳۸۹ ش: ج ۹، ۳۳۸).

ابوبصیر نقل کرده که از حضرت صادق علیه السلام در مورد آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...» سؤال کردم. ایشان فرمودند: آیه در مورد قائم علیه السلام و اصحابش نازل شده است. (بحرانی، ۱۴۱۵ ق: ج ۴، ۸۹)

هم‌چنین در روایات، وراثت زمین به بندگان صالح را مربوط به حضرت امام زمان علیه السلام گفته‌اند: در تفسیر قمی منظور از «أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ» را حضرت قائم علیه السلام و اصحابش گفته‌اند. (قمی، ۱۳۶۳ ش: ج ۲، ۶۶) امام باقر علیه السلام نیز بندگان صالح را اصحاب مهدی علیه السلام در آخرالزمان دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۶، ۱۰۲) روایات مربوط به امام زمان علیه السلام در شیعه و سنی به تواتر وجود دارد. هم‌چنین از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: لا يبق على الأرض بيت مدر، ولا وبر إلا ويدخله الإسلام بعزیز أو ذل ذلیل؛

هیچ خانه گلین و موئین در زمین نمی ماند، مگر این که خداوند کلمه اسلام را به وسیله عزیز کردن عزیزی یا ذلیل کردن ذلیلی داخل آن می کند. یا اهل آن را عزیز می کند و آنها را پیرو کلمه اسلام می سازد یا ذلیل می کند تا در برابر کلمه اسلام سر تسلیم فرود آورند. (طوسی، بی تا: ج ۷، ۴۵۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۷، ۲۳۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق: ج ۳، ۴۴۵)

۳. علل تحقق استخلاف

با توجه به آیات قرآن عوامل دخیل در سنت استخلاف موارد زیر است:

الف) ایمان و عمل صالح (عامل ایجابی)

ایمان و عمل صالح معیارهای لازم برای جانشینی و به حاکمیت رسیدن حق می باشد، به عبارتی شرط تحقق جامعه شایسته، افراد با ایمان و صالح العمل می باشد. خداوند به مؤمنان درست کردار (عمل صالح) چهار وعده می دهد:

۱. آنان صاحب حکومت جهانی می شوند؛
۲. دین حق در همه جا امکانات نشر می یابد؛
۳. نگرانی های آنان به آرامش و امنیت تبدیل می شود؛
۴. در نهایت توحید خالص و خداپرستی تحقق می یابد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ ش: ج ۱۴، ۲۰۰)

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾. استخلاف به این معنا و در تمام ابعاد آن در زمان حضرت مهدی علیه السلام محقق می شود؛ از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده است: «هُمُ وَاللَّهِ شَيْعَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى يَدَي رَجُلٍ مِنَّا وَهُوَ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ» (حویزی، ۱۴۱۵ ق: ج ۳، ۶۲۰) در روایات نیز به عواملی چون ورع و تقوا و اخلاق نیکو و صبر و تحمل اشاره شده است.

ب) رویگردانی از دین (عامل سلبی)

اعراض از حق و حقیقت از عواملی است که باعث می شود، یک قوم توسط گروه دیگر جانشین شوند: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ» (هود: ۵۷) رویگردانی از دین عنوانی کلی می باشد و شامل هرگونه اعراض از دین و

سرکشی و عمل سوء می‌شود. فیض کاشانی تهدید به استخلاف را هلاک شدن و استبدال می‌داند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۴۵۶) مکارم شیرازی نیز جانشینی گروهی با گروه دیگر را استخلاف، و قانون خلقت می‌داند:

این قانون خلقت است، که هرگاه مردمی لیاقت پذیرا شدن نعمت هدایت و یا نعمت‌های دیگر پروردگار را نداشته باشند، آنها را از میان بر می‌دارد و و گروهی لایق به جای آنان می‌نشانند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۱۹، ۱۳۹)

۴. ویژگی‌های قوم مستخلف

مسلماناً قومی که در راه تحقق هدف خلقت از طریق سنت استبدال و استخلاف جایگزین می‌شوند، در فضایل و مکارم، سرآمد می‌باشند، خداوند در آیه ۵۴ سوره مائده ویژگی‌های آنها را بیان می‌کند: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». اولین ویژگی که خداوند از آن قوم جایگزین بیان می‌کند؛ این است که خداوند محب آنها می‌باشد و آنها را دوست دارد. در برخی از آیات صفات و خصوصياتی که سبب می‌شود، افراد محبوب خداوند شوند ذکر شده است؛ اما در این جا موضوع حب به صورت مطلق بیان شده است. علت مطلق بیان شدن حب، ذات قوم است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۵، ۶۳۰) این آیه تنها موردی در قرآن می‌باشد، که خداوند از قومی یاد می‌کند که همه آنها محب خداوند هستند.

تنها موردی که ذلت در امر مطلوب و نسبت به مؤمنان صورت می‌گیرد، توسط قومی است که با سنت استبدال می‌آیند. واژه «اذله» جمع ذلت به معنای فروتنی، خاکساری و شدت تواضع می‌باشد. (قرشی، ۱۳۷۵ش: ج ۴، ۳۳۸) این ذلت قوم برگزیده نسبت به مؤمنان را خواری و پستی نیست بلکه برادری و اخوت است (قطب، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ۹۱۹) «أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ» کنایه است از این که این اولیای خدا، خود را بزرگ‌تر از آن می‌دانند که اعتنایی به عزت کاذب کفار کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۶، ۶۳۳) این عزت، برای خویشتن نیست، و برای بالا بردن نفس هم نمی‌باشد. بلکه این عزت برای بزرگداشت عقیده، و بالا بردن پرچمی است که مسلمانان هنگام رویارویی با کافران در زیر آن می‌ایستند. وی این عزت را حاصل اعتمادی می‌داند آنها که به غالب شدن دین خداوند بر دین هوا و هوس، و چیره گشتن نیروی خدا بر همه نیروها، و پیروزی حزب الله بر حزب‌های جاهلیت است. (قطب، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ۹۱۹) آنان در راه خداوند و رفع کفر جهاد می‌کنند. قوم در انجام امر خدا و دفاع از حق، به تکلیف خود

عمل می‌کنند و در این راه از سرزنش و یا بدگویی دیگران ترسی ندارند.

موعودباوری و شاخصه‌های آن

موعودباوری اعتقادی مشترک بین ادیان الهی و حتی ادیان غیرالهی می‌باشد؛ براساس این اعتقاد فردی ظهور می‌کند که با رسالتی الهی انسان‌ها را از تاریکی و ظلم و گمراهی و گناهکاری نجات داده و زمین را پر از عدل و داد می‌کند و برای ساکنان در زمین خوشبختی و خیر می‌آورد. این اعتقاد در دین‌های الهی نسبت به دین‌های غیرالهی پررنگ‌تر بوده و در بین دین‌های الهی دو دین اسلام و یهود بیشتر به آن پرداخته‌اند. موعودباوری بر شاخصه‌هایی چون انتخاب افراد صالح، رفع ظلم و ایجاد عدالت همگانی و در نهایت بر عبث نبودن خلقت استوار است که با دو سنت استبدال و استخلاف می‌توان به آن دست یافت، در ادامه به بیان و بررسی نقش این دو سنت در شاخصه‌های موعودباوری پرداخته می‌شود:

۱. انتخاب افراد صالح

یکی از شاخصه‌های اصلی و اساسی موعودباوری انتخاب افراد صالح و شایسته برای برپایی دین حق است. هدف از ارسال رسل و انزال کتب نیز برپایی دین حق است؛ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳) این مهم با ظهور افراد صالح و شایسته انجام می‌شود؛ «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵). و ظهور مهدویت نیز در راستای برپایی دین حق و انتخاب افراد صالح و شایسته است. دو سنت استبدال و استخلاف در شکل‌گیری و پیدایش این شاخصه نقشی اساسی دارند.

یکی از آیاتی که بر این شاخص دلالت دارد قسمت پایانی آیه ۳۸ سوره محمد است که خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ». در این آیه خداوند می‌فرماید اگر روی برگردانید، خداوند گروهی متفاوت از رفتار و گفتار شما را جایگزین شما خواهد کرد. با توجه به ارتباط آیات می‌توان عملکرد این انسان‌ها را در آیات قبل جست‌وجو کرد خداوند آیات ابتدایی سوره محمد را با تقبیح اعمال کافران شروع نموده (محمد: ۱) سپس در ادامه کافران را به گمراهی و باطل توصیف نموده (محمد: ۳) پس از وصف کافران نمونه‌ای از استبدال را بیان می‌فرماید: (محمد: ۱۳). در ادامه علت استبدال را کفری می‌داند که به فساد در زمین منجر شده است (محمد: ۲۲) و در نهایت سخن از استبدال به میان می‌آید و می‌فرماید: «وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (محمد: ۳۸).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که سنت استبدال و استخلاف در جهت انتخاب افراد صالح و شایسته به کار گرفته می‌شود و برگزیده شدن این افراد در راستای موعودباوری و اعتقاد به مهدویت است.

هم‌چنین این موضوع را می‌توان در آیات زیر جست‌وجو کرد: (نساء: ۱۳۳؛ انعام: ۱۳۳؛ فاطر: ۱۵ و ۱۶-۱۷؛ نور: ۵۵؛ معارج: ۴۰-۴۱) خداوند در آیات سوره معارج به صورت صریح با ذکر عبارت «إِنَّا لَقَادِرُونَ عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ» به فلسفه استبدال که جایگزین کردن صالحان به جای افراد ناصالح و غیرشایسته اشاره نموده است.

تحقق جامعه آرمانی و حاکمیت دین و اتمام نور، نیز فرآیندی هست که از رهگذر سنت استخلاف و استبدال تحقق می‌یابد، یعنی افرادی که با عملکرد صحیح، شایستگی و توانمندی لازم، در راه زمینه سازی و کمک به ظهور موعود دارند، انتخاب می‌شوند. استبدال و استخلاف، دو سنتی که در مفهوم به هم نزدیک هستند و به معنی جانشینی و تبدیل می‌باشند اما در استبدال، تبدیل به این صورت پیش می‌رود که در انتها یک گروه که از نظر کمی و کیفی برجسته هستند، جایگزین می‌شوند. عالی‌ترین مرحله سنت استبدال که اتمام نور پروردگار است در زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام صورت می‌گیرد. امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد تعداد و عظمت عاشقانی که در ظهور می‌آیند می‌فرماید:

اُولَئِكَ وَاللّٰهُ اَلْاَقْلَوْنَ عَدَدًا وَّالْاَعْظَمُونَ عُنْدَ اللّٰهِ قَدْ رَأَى خَفَظُ اللّٰهُ بِهِمْ حُجْبَهُ وَبَيِّنَاتِهِ (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۳).

هم‌چنین ایشان اشتیاق خود را برای دیدن این افراد بیان می‌کنند: آه آه، شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ. حضرت مهدی علیه السلام در بین نسل‌هایی که می‌آیند و می‌روند به دنبال افرادی هستند که واجد این ویژگی‌ها و سرآمد باشند، ایشان قرن‌ها هست که در حال صبر و منتظر افراد صالح می‌باشند و وقتی که تعداد یاران او کامل شوند، می‌آیند.

۲. رفع ظلم و ایجاد عدالت

یکی دیگر از شاخصه‌های موعودباوری رفع ظلم و برپایی عدالت است؛ این مهم در آیات قرآن کریم و احادیث نمایان است. خداوند در آیه ۳۹ حج به یآوری افرادی که مورد ظلم واقع شده‌اند، وعده داده و فرموده:

﴿اِنَّ لِلَّذِيْنَ يَقَاتِلُوْنَ بِاَمْنِهِمْ ظُلْمًا وَّ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى نَصْرِهِمْ لَقَدِيْرٌ﴾ (حج: ۳۹).

در این آیه خداوند به یآوری مظلومان وعده داده است و مفسران این یآوری را در زمان ظهور

امام زمان علیه السلام تفسیر نموده‌اند. علی بن ابراهیم در تفسیرش در ذیل آیه فوق چنین آورده: حضرت قائم علیه السلام در غیبت، گریزان بودن و پنهان زیستن هم چون حضرت موسی علیه السلام است؛ او پیوسته ترسان و پنهان خواهد بود تا زمانی که خداوند به او اجازه ظهور، مطالبه حق و کشتن دشمنانش را بدهد، هم چنان که در این آیه فرموده:

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ... (قی، ۱۳۶۳، ج: ۲، ۱۳۴).

از آیات دیگر در قرآن کریم می‌توان به آیه ۵ قصص اشاره کرد خداوند می‌فرماید:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵).

حویزی شیرازی در تفسیر این آیه گوید:

زمان ظهور امام زمان علیه السلام ظالمان به سزای عمل خویش خواهند رسید و وی انتقام مظلومان را خواهد گرفت (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج: ۴، ۱۱۰).

هم چنین می‌توان به آیه زیر اشاره کرد که در جهت نفی ظلم توسط امام زمان علیه السلام تفسیر شده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵).

علاوه بر آیات در احادیث نیز به نقش امام زمان علیه السلام در رفع ظلم و ایجاد عدالت اشاره شده است: در مورد وقوع و تحقق حتمی ظهور منجی مفسران شیعی و سنی روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر کرده‌اند:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا (صالحًا) مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛

اگر از عمر جهان جز یک روز نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مرد صالحی از خاندان من برانگیزد که زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج: ۷، ۱۰۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج: ۳، ۳۵۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ج: ۸، ۴۸۲؛ آلوسی، ۱۴۲۵ق: ج: ۹، ۳۹۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق: ج: ۵، ۳۰۲)

از مجموع سخنان فوق می‌توان نتیجه گرفت که در آخرالزمان، مهدی علیه السلام ظهور خواهند کرد و تمام کره زمین را، پر از عدل و داد خواهند نمود. و از طرف دیگر یکی از فلسفه‌های اصلی

استبدال و استخلاف رفع ظلم و ایجاد عدالت بیان شده است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ * ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (یونس: ۱۳-۱۴؛ نیز آیات اعراف: ۱۲۸-۱۲۹؛ یونس: ۷۳؛ اعراف: ۷۴).

با توجه به آیات فوق که هدف از استخلاف رفع ظلم و ایجاد عدالت معرفی شده است می‌توان به کارکرد دو سنت استخلاف و استبدال در ایجاد روحیه موعودباوری اعتقاد داشت.

۳. هدفمندی خلقت

آفرینش بر مبنای حق: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ (انعام: ۷۳) و همه چیز برای انسان: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (بقره: ۲۹) برای نفع رساندن و در خدمت انسان: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ (بقره: ۲۲) خلق شده است. بنابراین انسان در هستی محور محسوب می‌شود و مسلماً آفرینش او برای غایتی می‌باشد. آیات قرآن در مورد آفرینش انسان اهدافی چون خلافت، عبادت، امتحان، رحمت را برمی‌شمرد. خداوند، خالق انسان و جهان و نازل‌کننده قرآن برای انسان هدفی در نظر گرفته و این‌گونه نیست که هدف قرآن به سمت و سوی دیگری جز هدف خلقت باشد، بلکه هدف قرآن هدایت به سوی هدف خلقت می‌باشد: با وجودی که خداوند ملائکه‌ای دارد که دائماً در حال عبادت و تسبیح می‌باشند: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ * يَسْبِحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾ (انبیاء: ۱۹-۲۰) اما هدف از خلقت جن و انس را عبادت بیان می‌کند: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶) از کلام معصوم فهمیده می‌شود که عبادت سه قسم است: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

ان العباد او العبادۃ، کان ثلاثة: قوم عبدوا الله، خوفاً، فتلك عبادة العبيد، وقوم عبدوا الله تبارك وتعالى طلب الثواب، فتلك عبادة الاجراء، وقوم عبدوا الله تبارك وتعالى حباً له، فتلك عبادة الاحرار وهي افضل العبادۃ. (حرّ عاملی، ۱۳۹۱ ش: ج ۱، ۴۵)

سطح عالی عبادت، عبادت از روی ترس یا برای پادش نیست، بلکه عبادتی است که از سر محبت به خداوند باشد، بنابراین هدف اصلی از خلق انسان عبادت از روی محبت می‌باشد، تحقق این نوع عبادت توسط انسان مختار صورت می‌گیرد. فرشتگان نیز گرچه عبادت می‌کنند؛ اما عبادتی که توسط انسان، یعنی موجود مختار دو بعدی - موجودی که امکان گناه دارد، اما گناه نکند - انجام شود، بسیار ارزشمند است. هدف خداوند از خلقت، ظهور

برجستگانی است که مصداق حقیقی و اتم آن اهل بیت علیهم السلام می باشند، و دیگران به میزانی که از اهل بیت علیهم السلام پیروی کنند، به هدف خلقت نزدیک هستند. انسان با اختیار خود و به میزانی که خلاف میل و هوا رفتار کند، در راه هدف خلقت موفق است. از آن جا که اختیار این خطر را دارد که انسان در برابر اوامر الهی قرار گیرد و مخالفت کند. به دلیل همین ساختار وجودی، خداوند ناس را مشمول رحمت خاص خود کرده و راه توبه را باز گذاشته: ﴿رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَاسْتَغْنِيهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۶) سیر رحمت از عام به خاص می باشد، با رحمت عام خلقت معنا پیدا کرده و رحمت خاص سبب تحقق هدف خلقت می شود. به میزانی که تقوا بیشتر باشد، لطف و رحمت خداوند نیز بیشتر می شود و بیشترین رحمت خداوند در عالم وقتی که بهترین ها و با تقواترین ها بیایند به ظهور می رسد: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵).

برنامه ریزی خداوند در خلقت به گونه ای می باشد، که انسان ها در معرض امتحان هستند و از این آزمون ها برجستگان و بهترین ها بیرون می آیند: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (ملک: ۲). با وجودی که از بین ناس، بیشتر آنها ایمان نمی آورند: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۳) و از بین افراد مؤمن، نیز تعدادی مشرک هستند: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف: ۱۰۶) با این وجود، خداوند مؤمنان را مورد خطاب قرار می دهد، که اگر شما از دین رویگردان شوید، خداوند قومی را به جای شما می آورد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهُ بِقَوْمٍ﴾ (مائده: ۵۴) با توجه به آیه هدف خداوند به هیچ گروهی و حتی به مؤمنان وابسته نیست، بنابراین هدف خداوند - به ظهور رسیدن عبادت عاشقانه - از رهگذر اختیار و انتخاب، پدید می آید.

این فرصت و قابلیت برای همه انسان ها وجود دارد، که سعی کنند از بهترین ها باشند، یعنی هر فردی می تواند از وارثان زمین باشد؛ مشروط به این که از فرصت اختیاری که تا لحظه مرگ دارد درست استفاده کند. با آمدن و رفتن نسل ها، عشق به همان گونه ای که خداوند می خواهد، ظاهر می شود. گرچه پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر معصومین به عنوان بندگان صالح و عاشقان خداوند بوده اند؛ اما سیر اتمام نور در زمان حضرت مهدی علیه السلام تحقق می یابد. زمان در حال سپری شدن است و هر فردی در حیات خود می تواند از این فرصت استفاده کند که در راستای تحقق هدف خلقت گام بردارد. بنابراین اگر افراد از ظرفیت ها استفاده نکنند و یا حتی کوتاهی کنند، اهداف خداوند متوقف و رها نمی شود بلکه خداوند آنها را به افراد دیگری تبدیل می کند. بر مبنای آیه زیر نیز هدف خلقت برقراری دین حق و صلح در نظام آفرینش است که با

ظهور امام زمان علیه السلام تحقق می یابد:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳).

از طرفی دیگری از علت های پیدایش سنت استبدال و استخلاف معنادهی به هدف خلقت است؛ خداوند در سوره ابراهیم می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَشَاءُ يَذْهَبَكُمْ وَيَأْتِي بِخَلْقٍ جَدِيدٍ * وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ﴾ (ابراهیم: ۱۹-۲۰).

بنابراین می توان به یکی دیگر از کارکردهای دو سنت استبدال و استخلاف که هدفدار نمودن خلقت است و در راستای موعودباوری معنا می یابد، پی برد.

نتیجه گیری

از مباحث مطرح شده نتایج ذیل به دست آمد:

دو سنت استبدال و استخلاف در راستای هدف خلقت قرار دارند.

برای رسیدن به هدف خلقت علاوه بر دو سنت استبدال و استخلاف به مهدویت و منجی نیز نیاز است که براساس روایات معصومان علیهم السلام در ذیل آیات مربوط به دو سنت استبدال و استخلاف این مهم، با ظهور امام زمان علیه السلام به منصف ظهور می رسد.

هدف خلقت برگزیده شده افراد خاص می باشد که براساس آیه این افراد ذوب و مجذوب خداوند می شوند.

عالی ترین مرحله جانشینی که ظهور بهترین هاست، در زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام صورت می گیرد.

ارتداد مؤمنان از دین، کوتاهی نسبت به احکام الهی و فرار از جنگ از مهم ترین عوامل استبدال هستند.

ایمان و عمل صالح (عامل ایجابی) و رویگردانی از دین (عامل سلبی) از مهم ترین عوامل استخلاف هستند.

مهم ترین شاخصه های موعودباوری انتخاب افراد صالح، ایجاد عدالت، رفع ظلم و هدفمندی خلقت است که دو سنت استبدال و استخلاف در تحقق این شاخصه ها نقشی اساسی دارد.

منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دارالکتاب العربی.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، *تفسیر التحریر والتنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
۳. ابن فارس، احمد بن (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵. ابوالسعود، محمد بن محمد (۱۹۸۳م)، *تفسیر ابوالسعود (ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم)*، بیروت، داراحیاء التراث.
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهش‌های اسلامی).
۷. اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳ش)، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد.
۸. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسة البعثة قسم الدراسات الاسلامیه.
۱۰. بروجردی، محمد ابراهیم (۱۳۶۶ش)، *تفسیر جامع*، تهران، کتابخانه صدر.
۱۱. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، *تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، بیروت، داراحیاء التراث

العربی.

۱۳. پانی پتی، ثناء الله (۱۴۱۲ق)، *التفسير المظهری*، کویته، مکتبه رشیدیة.

۱۴. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، *الکشف والبيان المعروف بتفسير الثعلبی*، بیروت، دار احیاء

التراث العربی.

۱۵. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ق)، *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*، تهران، نشر برهان.

۱۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، *تفسیر تسنیم*، قم، نشر اسراء.

۱۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، *امام مهدی؛ مهدی موعود*، تحقیق: سید محمد محسن

مخبر، قم، نشر اسراء.

۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ق)، *صحاح اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین.

۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۱ش)، *وسائل الشیعه*، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی.

۲۰. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا)، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر.

۲۱. حوی، سعید (۱۴۲۴ق)، *الاساس فی التفسیر*، قاهره، نشر دارالسلام.

۲۲. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم، نشر اسماعیلیان.

۲۳. خزاز قمی رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، *کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر*، تحقیق:

عبدالطیف حسینی کوه کمری، قم، نشر بیدار.

۲۴. دروزه، محمد عزه (۱۴۲۱ق)، *التفسیر الحديث: ترتیب السور حسب النزول*، بیروت، دارالغرب

الاسلامی.

۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات لالفاظ القرآن*، بیروت، دارالکتب

الاسلامیه.

۲۶. رضا، محمد رشید (۱۴۱۴ق)، *تفسیر القرآن الحکیم الشہیر بتفسیر المنار*، بیروت، دارالمعرفه.

۲۷. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الاقاویل فی*

وجوه التاویل، بیروت، دارالکتاب العربی.

۲۸. سیواسی، احمد بن محمود (۱۴۲۷ق)، عیون التفاسیر، بیروت، دارصار.

۲۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، الدرالمشورفی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۳۰. شاذلی قطب، سید ابراهیم حسین (۱۴۲۴ق)، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق.

۳۱. شبّر، عبدالله (۱۴۰۷ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، کویت، شركة مكتبة الالفین.

۳۲. صدر، محمد باقر (۱۳۹۳ش)، سنت های تاریخ در قرآن، قم، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۳۳. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۳۴. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اردن، دارالکتب الثقافی.

۳۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، نشر ناصر خسرو.

۳۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.

۳۷. طبسی، محمد جواد (۱۳۸۳ش)، بامداد بشریت: مجموعه ای از پرسش و پاسخ ها پیرامون امام زمان علیه السلام، قم، مسجد مقدس جمکران.

۳۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، مصباح المتهجد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.

۳۹. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۴۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۴۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، وافی، اصفهان، مكتبة الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.

۴۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر.
۴۳. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ششم.
۴۴. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۳۷۵ش)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت (مرکز چاپ و نشر).
۴۵. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، نشر ناصر خسرو.
۴۶. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، *الکافی*، مصحح: محمد آخوندی و علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۹. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر*، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی مؤسسة الطبع و النشر.
۵۰. مراغی، احمد مصطفی (بی تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت، دارالفکر.
۵۱. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۸ش)، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۵۲. مطهری، مرتضی (۱۳۹۴ش)، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران، نشر صدرا.
۵۳. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، *التفسیر الکاشف*، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۵۴. مکارم شیرازی (۱۳۷۱ش)، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۵. نجارزادگان، فتح الله (۱۳۸۹ش)، «بررسی تطبیقی تفسیر آیه وعد (نور: ۵۵) از دیدگاه مفسران فریقین»، *مجله قرآن شناخت*، شماره ۲.
۵۶. نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۶ق)، *تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقائق التأویل*، بیروت،

دارالنفائس .

٥٧. نظام العرج، حسن بن محمد (١٤١٦ق)، تفسير غرائب القرآن ورغائب الفرقان، بيروت،

دارالكتب العلمية / منشورات محمد علي بيضون .

٥٨. نعماني، محمد بن ابراهيم (١٣٩٩ق)، الغيبة، تهران، مكتبة الصدوق .

٥٩. نهاوندی، محمد (١٣٨٦ش)، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة البعثة مركز

الطباعة و النشر.

٦٠. واحدی، علی بن احمد (١٤١٥ق)، زاد الوجيز فی تفسير الكتاب العزيز (واحدی)، بيروت، دارالقلم .

مركز مؤلفي

سال چهاردهم، شماره ٥٦، زمستان ١٣٩٩

١٤٦

